

## سخن سردبیر

پیوند میان ایران و سرزمین شبه قاره پیشینه‌ای بس دراز دارد و می‌توان به جرأت گفت که به دوره ماقبل تاریخ می‌رسد، به زمانی که مردم این دو سرزمین از خاستگاه خود کوچ کرده و در سرزمین‌های حالیه اسکان یافتند. پیوند میان اسطوره‌های اوستائی و ودایی گواهی است بر این مدعا.

اما اینکه از بان فارسی ز چه زمانی در شبه قاره رواج یافت، محققان عقاید مختلفی را بیان کرده‌اند، برخی بر این باورند که مهاجرت پارسیان - در حمله سپاه عرب به ایران - به شبه قاره، نخستین بار زبان فارسی به شبه قاره راه یافت، پارسیان هند نخستین کسانی بودند که زبان فارسی را به شبه قاره بردند. گروهی نفوذ زبان فارسی در شبه قاره را به روزگار محمد بن قاسم ثقفی (متوفا ۹۰ ق) می‌رسانند که زبان فارسی را ایرانیانی که در سپاه او بودند به شبه قاره بردند، هم چنین گروهی دیگر بر این باورند که رواج زبان فارسی با لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی به هند در آن سرزمین رواج یافت.

شکی نیست که فاتحان هرکجا که قدم گذاشتند زبانشان را با خود بردند و آن را به ملت‌های مغلوب تحمیل کردند، همچون زبان عربی که در مصر و شام و شمال آفریقا رواج یافت، اما در ایران فقط زبان علم در محافل علمی شد.

زبان فارسی با شمشیر جهانخواران به هند راه نیافت، چرا که زبان فارسی زبان بیان عشق و احساسات و شور زندگی است و ذوق و روحیه مشترک ایرانیان و مردم شبه

قاره سبب رواج در آن سرزمین وسیع شد، پس از آنکه بخش‌هایی از سرزمین هند و ایران حاکمیت سیاسی واحدی یافتند و رفت و آمد میان دو سرزمین گسترش یافت زبان فارسی که زبان فرهنگی جهان ایرانی بود به سرعت در نواحی شمال غربی هند رخنه کرد و به مرور تا دور دست‌های آن سرزمین پیش رفت.

ادامه حیات برخی از سلسله‌های ایرانی در شبه قاره نیز سبب نفوذ و گسترش زبان فارسی در آن سرزمین گشت، شاهان گورکانی هند چنان دلبسته و وابسته فرهنگ ایرانی بودند که گذشته از ترویج شعر و ادب فارسی و تشویق شاعران، دانشمندان و هنرمندان ایرانی به مهاجرت بدان سرزمین، حتی نام خود را از میان نام‌های ایرانی بر می‌گزیدند همچون: همایون، جهانگیر، شاه جهان و ... که همه نام‌های فارسی است. در روزگار شاهان دهلی، زبان فارسی در دیوان‌های دولتی، محافل علمی، ادبی و در میان مردم بیشتر رونق گرفت و شاهان برخی نواحی چون: دهلی، بنگاله و دکن به آثار شناخته ادب فارسی و حضور آفرینندگان آنها در دربارشان گرایش یافتند.

نفوذ سعدی و حافظ و اشعارشان در شبه قاره از آن روزگار تا امروز ادامه داشته و این تداوم از یک سو از فراوانی و قدمت نسخه‌ها و به ویژه چاپ دیوان حافظ، شرح‌ها، ترجمه و آثاری درباره او - آثاری در حافظ پژوهی - که در شبه قاره به چاپ رسیده، و از سوی دیگر از غنایی که با تأثیر از اشعار شعرای ایرانی در تصوف و شیوه شاعری شاعران فارسی و اردو زبان این سرزمین روی نمود آشکار است.

بخش عظیمی از میراث مکتوب در شبه قاره به زبان فارسی است و بسیاری از بزرگانی که به داشتن آنها می‌بالند و آنها را در شمار شخصیت‌های ملی خود می‌دانند، چون: تاگور، میر درد دهلوی، غالب دهلوی، اقبال لاهوری و بسیار کسان دیگر یا آثار خود را به فارسی نوشته‌اند یا متأثر از زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بوده‌اند.

شاعران و نویسندگان شبه قاره شاخه‌های ادبی و تفنن‌های تازه‌ای مانند: ملفوظات، انشانویسی و شش جهت آفریدند و می‌توان گفت که نقد ادبی در زبان فارسی را که به معنای امروز از آن برداشت می‌کنند، در شبه قاره و در بگومگوهایی که بر سر برهان قاطع از محمد حسین خلف تبریزی و اشعار حزین لاهیجی درگرفت پیدا شد.

زبان فارسی در شبه قاره هنوز زنده است و مردم این سرزمین به هر زبانی که سخن می‌گویند در آن هزاران واژه و اصطلاح فارسی حضور دارد، پس بی‌سبب نیست که در هیچ جای دنیا به اندازه کشورهای شبه قاره به زبان فارسی اهمیت نمی‌دهند.

وجود رشته‌های زبان و ادبیات فارسی در اکثر دانشگاه‌های شبه قاره حکایت از زنده بودن زبان فارسی و پیوند میان ایرانیان با مردم آن سرزمین دارد و هستند هزاران مردم هندی و به ویژه پاکستانی که به زبان فارسی عشق می‌ورزند و در حفظ و احیاء آن از هیچ کوششی فروگذار نیستند.

باید بدان سرزمین سفر کرد و از نزدیک شاهد دغدغه‌های آنان بود، در سفری که سال گذشته به پاکستان روی داد، شاهد آن بودم که چگونه جوانی پاکستانی که بسیار زیبا و رسا به فارسی سخن می‌گفت از تغییر نوشته تابلوها از زبان فارسی به انگلیسی بی‌تابی بخرج می‌داد و معترض آن بود، امری که ما خود در ایران از آن غافلیم. حزین نامه - چنانکه دکتر نوشاهی نیز نوشته‌اند - حاصل این سفر است و دستاوردی از دوست فاضل و ارجمند پاکستانی که ارادت ویژه به زبان فارسی دارد.